

این روی نقشه کمی گیج‌کننده است؛ زیرا این قلمرو، هم پوشانی‌هایی هم با قلمروی امپراتوری عثمانی داشته است. در واقع امپراتوری ایران تا دریای مدیترانه ادامه داشته است. اگر نگاهی به مناطقی بیندازید که ایران امروزه در آن‌ها صاحب نفوذ است، چه از طریق حمایت از شبه‌نظامیان نیابتی در یمن و لبنان و سوریه چه اماکنی مانند غرب افغانستان، که ریال ایران در آن‌ها اعتبار دارد، همان نقشه امپراتوری قدیم ایران را خواهید دید. شاید جمهوری اسلامی یک نظام مذهبی باشد، اما من معتقدم اگر به فرض پس از جمهوری اسلامی هم حکومت دیگری در ایران در کار باشد، باید همین روند را ادامه دهد. ما نمی‌توانیم آینده ایران را پیش‌بینی کنیم اما وقتی تاریخ ۲۵۰۰ ساله گذشته ایران را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که ایران همیشه حائز اهمیت بوده است. ایران یک کشور واقعی است و یک اختراع مصنوعی نیست. ایران دارای نهادهایی با ریشه‌های عمیق است، چه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، چه امپراتوری‌ها و دولت‌های پیش از آن. ایران در طول تاریخ، موجودیتی ارگانیک داشته است؛ بسیار فراتر از بسیاری از کشورهای عربی که پیرامون آن قرار داشته‌اند.

ترکیه

امپراتوری سلجوقی در قرون وسطا و سپس امپراتوری عثمانی تا اوایل عصر مدرن. من عمده‌ان از واژه عثمانی استفاده کردم و نگفتم امپراتوری ترکی؛ زیرا این یک امپراتوری چند قومیتی است. ما می‌دانیم که در این منطقه، حتی جماعتی از مسیحیان ارتدکس بودند که برای مدت زمان طولانی، با مسلمانان رابطه بهتری داشتند تا با کاتولیک‌های غربی. بنابراین امپراتوری عثمانی یک امپراتوری چند فرهنگی و چندوجهی بود. در دهه ۱۹۸۰، وقتی که من کارگزارشگری از ترکیه را آغاز کردم، تورگوت اوزال، نخست‌وزیر وقت ترکیه، فلسفه نئوعثمانی را دنبال می‌کرد، و قصد آن را داشت که از الگوی عثمانی استفاده کند تا به کردهای مسلمان و اعراب نزدیک‌تر شود. بعدها احمد داووداغلو، که مدتی وزیر خارجه اردوغان بود، الگویی از قدرت عثمانی را در سر می‌پروراند که البته این طرح را خودش خوب پیش نبرد. شاید ترکیه درباره ظرفیت‌هایش در اثرگذاری بر خاورمیانه به اشتباه افتاده باشد، مثلاً در سوریه و در جاهای دیگر، اما نکته‌ای که من بر آن تأکید می‌کنم، این است که برای فهم رفتار ترکیه، اهدافش و ناطمینانی که بر سیاست‌های ترکیه حاکم است، شما باید سیاست‌های ترکیه را در چارچوب منطق عثمانی بنگرید.

هند

با نگاهی به امپراتوری‌های هند، مثلاً امپراتوری «مغول‌های هند» و امپراتوری «کوشانی» درمی‌یابیم در طول تاریخ، هرکس که حاکم هندوستان بوده، بر پاکستان و قسمت بزرگی از افغانستان نیز حاکمیت داشته است. در امپراتوری گورکانی، از دهلی‌نو بر پاکستان و افغانستان حکومت می‌شده است، اما منتهاالیه جنوبی هندوستان، از دامنه حکمرانی مغول‌ها خارج بوده است؛ بنابراین وقتی هندی‌ها به افغانستان عمیقاً اهمیت می‌دهند، این موضوع به تاریخ و جغرافیا بازمی‌گردد. افغانستان از هندوستان دور نیست و تقریباً بخشی از این شبه‌قاره به حساب می‌آید و درحالی‌که چین به سمت جنوب و اقیانوس هند حرکت می‌کند و بندرها را می‌سازد یا بازسازی می‌کند یا برای بنادر در اقیانوس هند به اندازه لازم تأمین مالی می‌کند، هندوستان هم به ساختن راه‌ها مشغول می‌شود و تلاش می‌کند تا مسیری را با امتداد اقیانوس هند به سمت ایران - از سمت شمال و افغانستان - باز کند تا بتواند با نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی مقابله کند.